

شطرنج آتش و خون

سیاست مدام بر انسان یادآوری می‌کند که او به صورت طبیعی چیزی را از پیش در اختیار ندارد و محکوم است که با شکل دادن به واقعیت‌های موجود، دست خود را پر کند. غلبه غفلت ممکن است در لحظه‌ای تمام اندوخته‌های انسان را بر باد دهد یا ناگهان در یک لحظه‌ی درست او را به سرنوشت مطلوب خود نزدیک‌تر کند. چنین الزامی ما را موظف می‌کند تا مدام و پی‌درپی از معنای کنش‌های سیاسی خود مراقبت کنیم و ترسیم افق و آینده‌ی خود را به اتفاقات و اراده‌های دیگران وانگذاریم.

یقیناً در بین کنش‌های تاریخ مقاومت اسلامی از آغاز شکل‌گیری تا کنون، طوفان الاقصی یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین اقداماتی است که این جریان توانسته است رقم بزند. اینکه یک عملیات تا چه حد می‌تواند معنای طرح‌های پیش و برنامه‌های پس از خود را به سرنوشت و سرانجامش موکول کند، نشان‌دهنده‌ی عمق اثرگذاری آن است. اکنون که تقریباً تمام جغرافیای جهان از راه‌های دریایی و تنگه‌ی باب‌المندب تا کریدورهای شرق به غرب و حتی کیفیت پیگیری نبرد در اوکراین، به نوعی وابسته به جنگ غزه است، می‌توان اهمیت این پدیده را بهتر و دقیق‌تر درک کرد. نکته‌ی قابل توجه این است که دامنه‌ی اثر طوفان الاقصی فقط به حال و اکنون جهان مربوط نمی‌شود. مقاومت فلسطینی توانست با یک ضربه‌ی عمیق و نیرومند در یک لحظه‌ی درست و به جا، تمامی منازعات تاریخی که رو به فراموشی و مرگ می‌رفتند را زنده کند. مسئله‌ی فلسطین در تله‌ی عادی‌سازی منطقه‌ی غرب آسیا رو به فراموشی می‌رفت که ناگهان دوباره زنده شد، به جریان افتاد و باز هم بدل به اولویت شماره‌ی یک جهان گشت.

چالشی که با بروز جنگ در غزه، برای نظم حاکم بر جهان پیش آمده، نوعی برآشفستگی کور یا یک اختلال دفعی نیست. جهت‌دار و زنده است و اگر می‌خواهد تداوم حرکت در همین

مسیر و جهت را حفظ کند، باید در مراقبت از اثر ابتدایی عملیات حساسیت بالایی به خرج دهد. طوفان الاقصی نشان داد جنگ هنوز زنده است و با وجود خوش‌بینی کشورهای منطقه در به سرانجام رساندن پیمان ابراهیم، تا اطلاع ثانوی صلحی وجود ندارد. این حمله‌ی قهرمانانه مشروعیت، قدرت و اعتماد به نفس از بین بردن راه حل دودولتی را پیش روی محور مقاومت گذاشت و روح ملت فلسطین را یک بار دیگر احیا کرد. چنین استعدادی مانع بزرگی را بر سر راه مسطح کردن جغرافیای منطقه قرار خواهد داد و اجازه نمی‌دهد ایالات متحده همانطور که پیش‌تر آرزویش را داشت، با اعمال نظم خودش غرب آسیا را ترک کند. در این نقطه است که محوریت جمهوری اسلامی ایران و راهبرد اخراج آمریکا از منطقه بروز و ظهور می‌کند. واشنگتن باید پیش از اینکه بتواند طرح‌هایش را نهایی کند، با تحکم نظم تولید شده از سوی مقاومت، عرصه را بر حیات خود تنگ ببیند. این بازی در سطح منطقه یک ما به ازای جهانی دارد که طی آن امکان تنفس بیشتری را برای رقبای اصلی آمریکا فراهم می‌کند. اما این راهبرد بلندمدت چه نسبتی با جنگ امروز در غزه دارد؟

آنچه که ایران و مقاومت از این جنگ می‌خواهد، یک "آتش‌بس فعال" است. آتش‌بس فعال به این معناست که در انتهای این نبرد خونین، آتش‌بسی برقرار باشد که راهی به صلح نیابد یا دست‌کم با نیروی امکان‌انسداد آن را فراهم آورد. تل‌آویو و متحدان اصلی‌اش تلاش داشتند تا هر کدام به نوبه‌ی خود فرصتی را از دل این بحران بزرگ تولید کنند. همین مورد راه رسیدن محور مقاومت به هدف اصلی‌اش را بسیار دشوار و پیچیده می‌سازد. مقاومت باید در یک هماهنگی فشرده دو عملیات مهم را در درون و پیرامون فلسطین به سرانجام برساند. اول اینکه حماس و گردان‌های عزالدین قسام محکوم به شکست ارتش رژیم صهیونیستی در میدان است.

مقاومت فلسطین می‌تواند با حفظ توان رزمی خود در میان‌مدت، اسرائیل را از رسیدن به اهدافش بازدارد و او را از هر اقدام بازدارنده پس از ۷ اکتبر عاجز کند. عملیات دوم بر روی دوش متحدان او در خارج از فلسطین است. محور مقاومت می‌تواند با فشار بر شریان‌های حیاتی رژیم صهیونیستی، او را با فشار مضاعفی به سوی آتش‌بس سوق دهد. اما مجموعه‌ی این دو عملیات نیز برای دست یافتن به مقصود نهایی نبرد یعنی آتش‌بس فعال کفایت نخواهد کرد.

در این مسیر دو مراقبت بسیار مهم نیز وجود دارد که علاوه بر توان رزمی و نظامی به هوش و قدرت بازیگر اصلی محور مقاومت یعنی ایران باز می‌گردد. ما باید آگاه باشیم که در این مرحله از جنگ و با تولید خشونت و تلفاتی که ایالات متحده بدان نیاز داشت، تنها طرف مایل به صورت گرفتن آتش‌بس نیستیم. واشنگتن برای هراساندن سایر رهبران منطقه و خلق نیرویی که منجر به پذیرش راه حل دودولتی شود، به یک فاجعه‌ی بزرگ نیاز داشت؛ درست مانند نسل‌کشی فجیعی که اسرائیل در غزه مرتکب می‌شود. پس حرکتمان به سمت آتش‌بس باید از مسیر اعمال اراده و اعمال شروط مقاومت باشد.

مراقبت دوم این است که محور مقاومت تمرکز خود را بر تصعید گام به گام تنش بگذارد؛ همانطور که تا به حال آن را به نحو احسن اجرا کرده است. زیرا در صورت انفجار دفعی سطح تنش، احتمالاً جنگی در منطقه درگیر کرد که ما را از هدف اصلی خود دورتر کند و تنها ضامن بقای سیاسی نتانیاهو باشد. سایر جبهه‌ها برای کمک به غزه باز شده نه برای تبدیل کردن آن به یک مسئله‌ی پیرامونی.

پس نزاع باید در مرحله‌ای باقی بماند که علاوه بر پشتیبانی از نبرد مقاومت در غزه، پنجره‌ی فرصت جدیدی را به روی محور شرارت غربی باز نکند و در عین حال با حرکت به سمت آتش‌بس، مرز خود را با طرح صلح آمریکایی حفظ نماید. البته بیان چنین راهبرد پیچیده و دشواری راحت است اما در عمل به دستان هنرمندی نیاز دارد که مهره‌های بازی را از بین خانه‌های آتش و خون و خط باریک جنگ و صلح، به سرزنل مقصود برساند.